

## بررسی نقش تطبیقی امام خمینی و دکتر علی شریعتی در بسیج انقلابی سال ۱۳۵۷

امین نواختی مقدم\* / حمید سرمدی\*\*

### چکیده

هدف از نگارش این پژوهش، بررسی تطبیقی نقش امام خمینی و دکتر علی شریعتی در بسیج انقلابی انقلاب اسلامی می‌باشد. انقلاب ۱۳۵۷ موسوم به «معجزه کبیر قرن» موجب ظهور ایدئولوگ‌های بزرگی در نقش بسیج‌گری انقلاب شد که بی‌تردید نقش این دو شخصیت به وضوح قابل مشاهده است. نگارندگان معتقدند به دلایل عدیده‌ای نقش امام خمینی در فرایند بسیج انقلابی، فراگیرتر از دکتر شریعتی است و برخلاف جمعی از اندیشمندان و محققان برجسته انقلاب که به دکتر شریعتی به‌عنوان رهبر فکری و ایدئولوگ اصلی بسیج‌گری انقلاب نظر دارند، استدلال این پژوهش این است که نقش امام در این خصوص بی‌بدیل بوده، شامل همه اقشار جامعه اعم از توده و روشنفکر می‌شد و گفتمان خمینیسم در روند مبارزات انقلابی و نیز استقرار نظام جمهوری اسلامی گفتمان مسلط بود، ولی بسیج‌گرایی دکتر شریعتی عمدتاً به محافل روشنفکری و آکادمیک محدود می‌شد و حیطة شمول آن محصورتر بود.

### واژگان کلیدی

امام خمینی، دکتر علی شریعتی، انقلاب اسلامی ایران، بسیج سیاسی، ایدئولوژی اسلامی، روشنفکران، گروه‌های چپ و مارکسیستی.

navakhti@yahoo.com

\*. استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه تبریز.

\*\* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۴

تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۲۴

### طرح مسئله

انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ / نوامبر ۱۹۷۹ در محافل علمی سراسر جهان و از زوایای گوناگون تحلیل و بررسی شده است. انقلابی که آخرین انقلاب قرن نام دارد، از لحاظ نظری و عملی یک انقلاب اجتماعی<sup>۱</sup> بوده است؛ یعنی با آن علاوه بر تغییرات در هیئت حاکمه، کل زیرساخت‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی موجود در جامعه دچار تحولات بنیادین شدند. انجام این تحول بنیادین، مقدمات و پیش‌فرض‌هایی را خواستار است که بی‌شک سه عنصر: مردم، رهبری<sup>۲</sup> و ایدئولوژی ضروری است (محمدی، ۱۳۸۴: ۸۷) و در این میان بحث ایدئولوگ یا نظریه پرداز انقلاب از همه مهم‌تر می‌نماید؛ زیرا به تصریح بسیاری از نظریه‌پردازان انقلاب، انقلاب ۱۳۵۷ ایران، بدون امام خمینی نمی‌توانست به وجود بیاید و پیروز گردد. (زیباکلام، ۱۳۸۰: ۴۰)

نگارندگان معتقدند که تقلیل علت وقوع این پدیده نادر و یا معجزه قرن صرفاً در یک علت مثلاً مذهبی، سیاسی، اقتصادی به دور از واقعیات رخ داده و نیز ناسازگار با نگرش علمی است؛ چون نه انقلاب ایران تک علتی بوده و نه گروه یا طیفی می‌تواند داعیه دار انقلاب باشد؛ انقلاب در شرایط زمانی و مکانی و بستر خاص خود انجام گرفته است. به نظر می‌رسد برای شناخت بهتر پدیده انقلاب ایران باید آن را با رویکرد تلفیقی و پرهیز از تک علت‌انگاری و نگاه غیر ایدئولوژیک تحلیل کرد. در انقلاب ایران گروه‌های مختلفی در طیف مبارزه قرار داشتند و خصیصه مشترک همه آنها دشمن مشترکشان؛ یعنی رژیم استبدادی محمدرضا شاه پهلوی بود. طیف مبارزه شامل گروه‌های روحانیت، چپ مذهبی و غیر مذهبی، سکولارها، ملی - مذهبی‌ها، روشنفکران دانشگاهی، دانشجویان، کارگران، دهقانان، بازاریان و مردم عادی بودند و انقلاب جز با اتحاد استراتژیک همه این اصناف به پیروزی نمی‌رسید و در این قلمرو، مبحث بسیج سیاسی<sup>۳</sup> این گروه‌های متنوع و بعضاً متضاد (از لحاظ فکری) حول یک محور؛ یعنی براندازی رژیم پهلوی، همت و ابتکار ویژه‌ای می‌طلبید که هر فرد و طیفی نمی‌توانست این بسیج استراتژیک را به وجود آورد.

تاریخ و نظریات علمی نیز مویید دیدگاه این پژوهش است؛ یعنی بدون وجود شخصیت کاریزماتیک<sup>۴</sup> و تاریخی امام خمینی این انقلاب هرگز پیروز نمی‌شد. بعد از وقوع انقلاب و حتی در بطن فرایند انقلاب، عده کثیری از روشنفکران<sup>۵</sup> و روحانیون مدعی بودند ایدئولوگ و تئوریسین

1. Social revolution.
2. Leadership.
3. Political mobilization.
4. Charismatic.
5. Intellectuals.

انقلاب هستند، ولی به نظر می‌رسد اکثر محققان در نقش بی‌بدیل امام خمینی و دکتر شریعتی را پذیرفته‌اند، شخصیت‌هایی که در بحبوحه انقلاب، مردمی‌ترین، اسلامی‌ترین و اصلی‌ترین آموزگاران انقلاب بودند و کسی در این برهه هم‌اورد و قابل قیاس با نقش بی‌بدیل این دو شخصیت نیست. البته به دلایل عدیده، این دو شخص از لحاظ اندیشه اصیل و تأثیرگذاری در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، نقش متفاوتی داشتند و شاید نقش جهانی - تاریخی امام خمینی در این فرایند بی‌بدیل و در قیاس با دکتر علی شریعتی بسیار شمول‌پذیرتر باشد. جهت تأیید فرضیه پژوهش ابتدائاً آرا و دیدگاه دکتر علی شریعتی بیان و سپس نقش دکتر شریعتی و امام خمینی در بسیج‌گرایی<sup>۱</sup> مقایسه تطبیقی می‌شود.

## مبانی نظام اندیشه‌ای انقلاب ایران

### دکتر علی شریعتی

علی شریعتی به حق دارای لقب روشنفکر انقلاب اسلامی می‌باشد (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۴۲۸) در مورد شخصیت و اندیشه‌های دکتر شریعتی نقل قول‌های متفاوت و بعضاً متضادی وجود دارد. در یک طیف مریدانش و الهام‌گیرندگان فکری او را «لوتر» بلندپرواز و ایدئولوگ اصلی انقلاب ۱۳۵۷ می‌دانند. (بروجردی، ۱۳۸۷: ۴۲۹) بعضی دیگر نیز تحت تأثیر دل‌بستگی وی به جهان اسلام او را به‌عنوان پاسخ مسلمانان به مارکس ستودند. (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۴۲۹) عده‌ای معتقدند فضای روشنفکری ۱۳۵۰ بی‌شک به شریعتی تعلق داشت. (بروجردی، ۱۳۸۷: ۱۶۲) بعضی او را نظریه‌پرداز انقلاب می‌دانند؛ یعنی کسی که در آماده کردن جوان‌های ایرانی برای یک قیام انقلابی بیشترین سهم را داشت. (کدی، ۱۳۸۶: ۳۶۷) عده‌ای او را در کنار امام خمینی به‌عنوان نظریه‌پرداز اصلی انقلاب شناخته‌اند. (فوران، ۱۳۸۷: ۵۴۵) عده‌ای او را آموزگار شهادت و معلم اصلی انقلاب می‌دانند. (ملکی راد، ۱۳۸۶: ۴۱) و عده‌ای نظریه سوسیال - دموکراسی دینی او را ایدئولوژی اصلی بروز انقلاب می‌دانند. (قریشی، ۱۳۸۶: ۲۳۳) عده‌ای او را محبوب‌ترین و مردمی‌ترین معلم و مبلغ رادیکالیسم اسلامی<sup>۲</sup> در ایران جدید می‌خوانند. معلمی که از نظر قوه خطابت همتایی در جهان ندارد. (عنایت، ۱۳۸۰: ۲۶۸) و در طیف دیگر عده‌ای او را وهابی، اسلام سر، ملحد، ملکم خان جدید، مارکسیست اسلامی و بعضی‌ها از سر کج فهمی او را سکولار تلقی می‌کنند.

اما شریعتی خود را نه مسلمان مارکسیست و نه مسلمان ضد مارکسیست، بلکه نظریه‌پرداز رادیکال می‌دانست که از شیعه الهام می‌گرفت و با ابزارهای علوم اجتماعی غربی - به‌ویژه مارکسیسم - به تحلیل

1. Mobilization.  
2. Islamic radicalism.

سیاسی می‌پرداخت. در یک کلام شریعتی خود را ادامه‌دهنده و تکمیل‌کننده چیزی می‌دانست که مسلمانان رادیکال نسل پیشین و معاصر از جمله سید جمال‌الدین اسدآبادی، بازرگان، طالقانی و نخشب آغاز کرده بودند، یعنی تدوین دینی دنیانگر (پروتستانیزم اسلامی<sup>۱</sup>) که برای روشنفکران نو جذابیت داشت، بی‌آنکه بازاریان سنتی و توده‌های مذهبی را فراری دهد. (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۴۳۰) مفهوم پروتستانیزم اسلامی از دیدگاه شریعتی این بود که باید تفسیری از دین کرد که به درد دنیای مردم نیز بخورد، به عبارت دیگر او در پی دنیوی کردن دین بود. (ملکی راد، ۱۳۸۶: ۶۱)

شریعتی با الهام از مکتب اسلام بر این اعتقاد است که در جامعه فقط و فقط دو زیر بنا ممکن است: یکی زیر بنای هابیلی و دیگری زیر بنای قابیلی که افراد، مالک و صاحب سرنوشت خویش اند و سرنوشت جامعه را تعیین می‌کنند. (قریشی، ۱۳۸۶: ۲۴۱) به باور او زمان جنگ هابیل و قابیل که آغاز تاریخ بشریت است، (قریشی، ۱۳۸۲: ۲۲۳) بشر نیز به دو دسته مخالف تقسیم شده است: در سویی ستمبران؛ یعنی مردم قرار دارند و در سوی دیگر ستمگران؛ یعنی فرمانروایان. (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۴۳۰) به نظر شریعتی جنگ هابیل و قابیل در طول زمان تداوم پیدا کرده است. پرچم قابیل نسل به نسل به دست طبقات حاکم افتاده است و در طرف مقابل، وارثان هابیل، مردم محکوم هستند که برای عدالت و آزادی و ایمان راستین مبارزه می‌کنند و این جنگ تا آخرالزمان ادامه خواهد یافت؛ جنگی که ریشه اقتصادی دارد و پایان آن هنگامی است که قابیل نابود و نظام هابیلی و توحیدی برقرار می‌شود. (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۳۲۴)

شریعتی ضمن تأکید بر استمرار و تداوم تضاد بین دو طبقه هابیلی (خدایی و توحیدی) و طبقه جامعه (جامعه طاغوتی و شیطانی) و تصویر دیالکتیکی آن در تاریخ به لحاظ جامعه‌شناسی کاراگر و تیپ قابیل را در سه چهره مُلک - مالک - ملاء و تیپ هابیل را در دو تصویر متصل خدا - مردم ترسیم می‌کند. وی مصادیق قرآنی نظام قابیلی را فرعون، قارون و بلعم باعورا می‌داند و به باور وی فرعون مظهر قدرت و زور (تیغ)، قارون مظهر ثروت و زر (طلا) و سرانجام بلعم باعورا مظهر ریا و تزویر است. (ملکی راد، ۱۳۸۶: ۱۰۹) دکتر شریعتی شاهکار اندیشه‌اش را کشف این مثلث شوم و نامیمون می‌داند و در همه آثارش بر این مثلث می‌شورد. وی می‌گوید: این سه چهره اهریمنی به ترتیب مردم را به استبداد، استثمار و استحمار می‌کشند. (قریشی، ۱۳۸۲: ۱۰۵)

به همین ترتیب شریعتی با کشف این مثلث شوم در داخل جامعه که در عصر استعمار، هم‌آوایی منافع با امپریالیسم خارجی دارند، نبرد در این جبهه‌ها را وظیفه و رسالت تمام روشنفکران روی زمین

1. Islamic Protestantism.

می‌داند. او برای مبارزه با رژیم محمدرضا شاه (قبل از انقلاب سیاسی) انقلاب در افکار مردم جامعه را ضروری می‌دانست. وی با وام‌گیری از مکاتب غربی و قالب ریزی آنها در جهان‌بینی اسلامی، تفسیری نوین از این مفاهیم را ارائه می‌داد و از کسانی بود که در صدد آشتی مذهب با تجدد بود و شکلی از مبارزه را با الهام از مذهب نوید می‌داد. (مقصودی، ۱۳۸۶: ۲۴۵) اما مرکز ثقل اندیشه و نظام فکری دکتر شریعتی را اسلام تشکیل می‌داد و در واقع آنچه که سایر روشنفکران در مکاتب دیگر جستجو می‌کردند، او در صدر اسلام جستجو می‌کرد. (ازغندی، ۱۳۸۵: ۶۸) این نظریه‌پرداز به پیروی از «وبر» بر این باور بود که اسلام را باید با تمامی ضرورت‌های عصر مدرن آشتی داد. (بروجردی، ۱۳۸۷: ۱۷۵)

همچنین با نقد ایدئولوژی‌های رقیب مخصوصاً مارکسیسم و گروه‌های چپ که هواداران پر شور در جامعه پیدا کرده بودند، چهره‌ای توانا و عقلانی از اسلام ارائه می‌داد که قادر به اداره جهان باشد. (فوزی، ۱۳۸۴: ۶۷) در این خصوص رفع این شبهه و اتهام از آرای دکتر شریعتی مناسب است؛ زیرا عده کثیری از جمله احسان نراقی معتقدند که مجاهدین خلق و دیگر گروه‌های مارکسیستی وامدار فکری شریعتی بودند و حتی رژیم نیز به او مارکسیسم اسلامی را لقب داده بود. شریعتی برخلاف مجاهدین و دیگر گروه‌های چپ که سعی کرده بودند اندیشه‌های انقلابی‌شان را از مارکسیسم بگیرند، بازگشت به خود اسلام را توصیه می‌کرد. او مفاهیم فراموش شده شیعه را احیا نمود و به آنها روحی تازه بخشید که سرشار از ستیزه‌جویی، ایثار و مبارزه‌طلبی بود. شهید، شهادت، انتظار، تشیع، تعهد، مکتب، امامت و دیگر اصطلاحات و تعبیر فرهنگی شیعی را نه تنها جلا داد و رادیکالیزه نمود، بلکه از آنان مقولاتی ساخت که آشکارا رژیم را نفی می‌نمودند. برخلاف مجاهدین و گروه‌های چپ که شخصیت‌های انقلابی‌شان بیشتر مارکس، لنین، هوشی‌مین، چه‌گوارا و دیگران بودند، شریعتی به سراغ مکتب اسلام و بزرگان آن چون علی علیه السلام، ابوذر، عمار یاسر، فاطمه علیها السلام، میثم و زینب علیهم السلام رفت؛ یعنی همان خویشی که او آن را در تشیع علوی و صدر اسلام می‌دید. (زیباکلام، ۱۳۸۰: ۱۹۸) و توده مردم جامعه عمدتاً با این اشخاص مأنوس بودند تا بزرگان مکتب مارکسیسم که عمدتاً داعیه غیر مذهبی داشتند.

شریعتی در سازمان فکری انقلابی خود اسلام را ایدئولوژیک نمود و بهترین سلاح مبارزه را اسلام و الگوهای آن را بزرگان صدر اسلام می‌دانست. او از شیعه به عنوان «حزب تمام» یاد می‌کرد و از اسلام به عنوان یک ایدئولوژی برای مبارزه و در پی استقرار جامعه توحیدی بود و اصولاً دین اسلام را دین مبارزه می‌دانست و هدف اصلی همه پیامبران را از میان برداشتن نابرابری‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برمی‌شمرد. آنچه که بیشتر از همه موجب رادیکالیزه شدن فکر و

محبوبیت دکتر شریعتی شد، بحث شهادت و شهید است. از نگاه او اساسی‌ترین سنت اسلام و فعالیت انسانی شهادت<sup>۱</sup> است که با تاریخ مبارزه با ظلم و استقرار عدالت و حمایت از حقوق بشر<sup>۲</sup> درهم آمیخته است. (فوران، ۱۳۸۷: ۵۴۵) وی با قدرت خطابت و سخنرانی آتشین خود جهت براندازی رژیم پهلوی، شهید را قلب تاریخ می‌داند و می‌گوید که مثلث شوم از ابتدای خلقت آدم وجود داشته است و در هر عصری ثاری بوده است و بدین ترتیب با توالی تاریخی این امر، امام حسین را نیز وارث آدم می‌داند و معتقد است که قیام حسینی و ظلم یزیدی همیشه در تاریخ هست، بوده و خواهد بود. او با تأسی از امام حسین علیه السلام زندگی را جز عقیده و جهاد چیزی نمی‌داند و واقعه عاشورا را یک حرکت رهایی‌بخش می‌خواند و به تکریم شهادت می‌پردازد و با یکسان کردن رژیم پهلوی با رژیم یزیدی از حکومت وی مشروعیت‌زدایی می‌کند. (شریعتی، ۱۳۸۶: ۱۹۰)

نیز وظیفه آگاه کردن کل تاریخ را رسالت روشنفکران مسئول و متعهد قلمداد می‌کند؛ زیرا دینی که باید منشا تحریک و جنبش باشد، تبدیل به تریاک و مایه تحذیر جامعه توسط متولیان رسمی مذهب گردیده است. او معتقد بود باید با بازگشت به خویشتن خویش که همان اسلام اصیل صدر اسلام است و با فهم اینکه جریان ظلم، این مثلث همیشگی و مستمر بوده و با سلاح قرار دادن دین اسلام و با الگو قرار دادن بزرگان دین و مکتب، همواره فرهنگ شهادت را در جامعه مشتعل نگه داشته تا به امید روزی که به برقراری نظام توحیدی ختم گردد. شریعتی با بیان مفاهیمی همچون «تشیع علوی» و «تشیع صفوی» جنگ مذهب علیه مذهب، مسئولیت شیعه بودن، شیعه حزب تمام، حسین وارث آدم، شهادت، آری این چنین بود برادر، پدر مادر ما متهمیم، رسالت روشنفکران و امت و امامت، گفتمان مسلط روشنفکری را در دهه ۱۳۵۰ انحصاراً در دست داشت.

در سازمان فکری دکتر شریعتی هیچ یک از مسائل مهم سیاسی و اجتماعی مغفول واقع نشده بود. او با نوشتن کتاب *فاطمه فاطمه است*، رسالت زن مسلمان شرقی و انقلابی را بیان نمود و با محور قرار دادن مبارزات علی علیه السلام، ملهم بودن از آموزه‌های مارکسیستی و سوسیالیستی گروه‌های چپ را خنثی نمود و توانست به تصفیه منابع فرهنگی دینی دست یازد و کوشید با دینامیزه کردن دین، افیون بودن دین را خنثی کند و دین را الگوی مبارزه جامعه ایرانی قرار دهد. از دیگر عللی که شریعتی را معلم راستین انقلاب ساخت، این بود که خود یک شخصیت پراگماتیست<sup>۳</sup>، انقلابی و پرهیزگر از بده و بستان‌های سیاسی معمول بود؛ شخصی که با چندین بار زندانی شدن و عدم ارتزاق

1. Testimony.  
2. Human rights.  
3. Pragmatist.

دینی، رسالت یک روشنفکر مسئول مسلمان را برای مبارزان ضد شاه ترجمان عملی کرد. اما ستاره آسمان روشنفکری و بهترین روشنفکر دینی معاصر، فاقد خصیصه‌هایی بود که امام خمینی در طول انقلاب آن را دارا بود و همین امر او را در مقام ایدئولوگ انقلاب، بعد از امام خمینی قرار می‌دهد که تفصیل آن در پی می‌آید.

### امام خمینی

دین اسلام در مقایسه با دیگر ادیان تنها یک دین نیست، بلکه نظامی دولتی نیز بوده و نظریه سیاسی و حقوقی آن به اشکال مختلف اجرا گردیده است. به عبارت بهتر اسلام از آغاز یک تئوکراسی<sup>۱</sup> بوده است و نخستین مسئله مناقشه‌برانگیز بعد از وفات پیامبر نیز تعیین جانشینی و رهبری سیاسی - دینی امت مسلمان بود. در زمان حضور ائمه علیهم‌السلام بحث رهبری دینی و سیاسی در میان تشیع چندان محل مناقشه نبود و معصومین علیهم‌السلام به عنوان رهبران مقبول جامعه شیعی مورد توجه بودند. بعد از غیبت، دیدگاهی در میان جامعه شیعی به وجود آمد که هر نوع حکومت را در زمان غیبت نامشروع می‌دانست، ولی با گذشت زمان و طولانی شدن این عقیده تغییر یافت و بحث مهم حکومت دینی در افق اندیشه فقهای شیعه قرار گرفت. (الگار، ۱۳۶۹: ۳۵)

روحانیت شیعه در ایران عصر صفوی به یکی از گروه‌های با نفوذ اجتماعی تبدیل شدند و از این زمان به بعد روحانیت جایگاه خود را یافت و در امور سیاسی و کشوری به پادشاهان خط مشی می‌داد و در زمان حکومت قاجاریه با وجود بی‌اعتنایی شاهان قاجار به روحانیت، احمد نراقی تئوری ولایت فقیه را مطرح نمود و به‌ویژه پس از غلبه اصولیون بر اخباریون، روحانیت در انقلاب مشروطه نیز صاحب نقش شد، هرچند بعضی‌ها معتقدند در وقوع این انقلاب، روحانیت نقش ثانویه داشته و نقش اولیه مربوط به روشنفکران می‌باشد، ولی آیت‌الله نایینی با نگارش *تنبيه الامة و تترية الملة* نخستین رساله مدون در حمایت از مشروطیت را تدوین نمود و در سال‌های حکومت غیر دینی رضا شاه، روحانیت در تحولات سیاسی نقش کمتری یافتند و فقط مرحوم مدرس تئوری «دیانت ما عین سیاست ما» را مطرح کرد و جو حاکم بر آن زمان حوزه‌ها را که دخالت در امور سیاسی را تقبیح می‌کردند، شکست و در نهضت ملی شدن صنعت نفت نیز دکتر مصدق با همیاری آیت‌الله کاشانی نهضت ضد استعماری را به پیروزی رساند و در سال‌های بعد از ۱۳۴۰ با فوت آیت‌الله بروجردی امام خمینی به‌عنوان مرجع تقلید مسلم حوزه و با شخصیت پراگماتیستی سیاسی جلودار اصلی مبارزه با رژیم پهلوی شد. قبل از بررسی اندیشه سیاسی امام و نقش او

1. Theocracy.

به عنوان اولین شخص در بسیج انقلابی مردم، باید گفت که روحانیت از زمان‌های دور، همواره ملجأ و پناهگاه مردم در مقابل حکام جور بوده و هر وقت که حاکمان در قراردادهای استعماری حقوق مشروع ملت را پایمال می‌کردند، در امور سیاسی دخالت کرده و موجب تسلیم دولت می‌گردیدند. به قول دکتر شریعتی روحانیت هیچ قراردادی استعماری را امضا نکرده‌اند و روحانیت در پی اجرای احکام شریعت و عدالت در جوامع شیعی بوده‌اند و بنا به دیانت و دانشی که داشته‌اند، همواره الگوی مردم در زندگی بوده‌اند و امام خمینی یکی از این بزرگ‌مردان تاریخ است.

سید روح‌الله مصطفوی (امام خمینی) از دهه بیست به بعد فعالیت‌های سیاسی خود را شروع کرد. آیت‌الله خمینی نخستین بار در سال ۱۳۲۳ انتقادی را بر ضد حکومت پهلوی به چاپ رساند. وی در نامه سرگشاده‌ای که خطاب به علما نوشت از آنان خواست در جهت مقابله با فساد و هرزگی زندگی عمومی مردم به خصوص برای عکس‌العمل در مقابل فرد ماجراجویی از تبریز که به ناحق به دین حمله می‌کند، با یکدیگر متحد شوند. مسلماً منظور وی از این فرد احمد کسروی است که روشنفکر غیر دینی و ضد روحانیت بود. امام در کتاب *کشف الاسرار* که در سال ۱۳۲۳ منتشر شد، به شدت به کتاب *اسرار هزار ساله* حکمی زاده حمله‌ور شد و حکمی زاده را متهم به خیانت به کشور کرد و در این کتاب طرح یک حکومت اسلامی را عرضه نمود. (کدی، ۱۳۸۶: ۳۵۳)

در پاسخ برخی منتقدان مثل محسن کدیور که معتقد است مراحل فکری امام در طول زمان متکامل بوده، و به چهار مرحله: ۱. دولت مشروطه با نظارت فقیه، ۲. ولایت انتصابی عامه فقیهان، ۳. جمهوری اسلامی ایران با نظارت فقیه، ۴. ولایت انتصابی مطلقه فقیهان تقسیم می‌شود. (کدیور، ۱۳۷۶: ۱۰۷) باید گفت امام از همان آغاز فعالیت‌های سیاسی، سرنگونی رژیم شاه و برقراری حکومت اسلامی را مد نظر داشتند. بعد از فوت آیت‌الله بروجردی امام در اولین اقدام سیاسی خود لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی مصوب ۱۶ مهرماه ۱۳۴۱ دولت علم مبنی بر قانون انتخابات؛ یعنی عدم اعتقاد به دین اسلام، تحلیف نمایندگان به کتابی غیر قرآن و حق رأی زنان را باطل نمود و به جنگ سیاست‌های اسلام‌ستیزانه شاه رفت. (فوزی، ۱۳۸۴: ۵۰) شاه چندی بعد اصول شش‌گانه انقلاب سفید<sup>۱</sup> را موسوم به انقلاب شاه و ملت در ششم بهمن ۴۱ به فرماندوم گذاشت و با مخالفت امام این قضیه ادامه داشت تا آنجا که به نظر نگارنده بحث اصلاحات ارضی به‌عنوان پاشنه آشیل دولت نظامی و توتالیر محمدرضا شاه درآمد و سیر وقوع انقلاب با مخالفت با فرماندوم<sup>۲</sup> و کشتار مدرسه فیضیه شروع شد و قیام ۱۵ خرداد را به دنبال داشت و امام در این خصوص اعلام نمود که

1. White revolution.  
2. Referendum.



«ما پیروز شدیم و این دستگاه ماهیت خود را بروز داد و خود را رسوا نمود.» (همان: ۵۵) وی بعد از این به عنوان رهبر بلامنازع انقلاب ایران درآمد. (فوران، ۱۳۸۷: ۵۴۲) رژیم در سال ۱۳۴۳ قانون کاپیتولاسیون<sup>۱</sup> را مبنی بر اعطای مصونیت به اتباع نظامی آمریکا در دولت حسنعلی منصور به تصویب رساند و این لایحه ننگین موجب ترور منصور و دستگیری و تبعید امام به ترکیه گردید و امام در سال‌های تبعید خصوصاً در نجف با نوشتن کتاب *ولایت فقیه* بحث حکومت اسلامی را به صورت واضح بیان نمود و انقلابی ایدئولوژیک به وجود آورد و از حکومت فقه‌های شایسته حمایت کرد. احمد رشیدی مطلق در ۱۷ دی ۱۳۵۶ در روزنامه اطلاعات به ساحت امام توهین کرد و این مسئله، عزم مردم را برای سرنگونی حکومت شاه تقویت نمود و پس از آن، سیر چهل‌ها که نخست در قم شروع شده بود، در کل کشور آغاز شد و رژیم از کنترل روزافزون نارضایتی‌ها عاجز ماند و شاه با تبعید امام از نجف به نوفل‌لوشاتو فرانسه یکی دیگر از بزرگ‌ترین اشتباهات تاریخی خود را انجام داد؛ چون در کشورهای دموکراتیکی مثل فرانسه خانه امام میعادگاه خیل کثیری از انقلابیون بود و امام به راحتی انقلاب را هدایت کرده و به پیروزی رساند.

### نقش بی‌همتای امام در بسیج انقلابی ۱۳۵۷

چنان‌که اکثر دانشمندان علوم سیاسی و محققان انقلاب گفته‌اند، اساساً حرکت مردم در سال ۱۳۵۷ نمی‌توانست بدون وجود رهبری امام به پیروزی برسد. امام به عنوان شخصیتی فراجناحی<sup>۲</sup> طیف‌هایی گوناگونی را در جهت یک هدف واحد؛ یعنی براندازی رژیم محمدرضا شاه پهلوی بسیج نمود. برای جریان‌ات اسلامی، امام نمونه کامل یک رهبر مذهبی - سیاسی بود. نیروهای اسلامی به طور طبیعی پشت سر امام قرار داشتند. حرکت امام نه تنها موج جدید بازگشت به اسلام را که در میان اقشار تحصیل کرده و دانشجویی پا گرفته، در ابعاد گسترده‌ای تقویت نمود، بلکه در مسئله رابطه مذهب و سیاست و در قلمرو ایران تغییرات تاریخی قابل توجهی به بار آورد. قبل از امام در تمام جنبش‌ها و قیام‌ها، رهبری حرکت‌ها در دست غیر روحانیون بود و ثانیاً روحانیونی که در این حرکت‌ها شرکت داشتند، چندان برجسته نبودند. در واقع از زمان مشروطه به بعد برای اولین بار بود که یک مرجع تقلید و یک آیت‌الله به معنی اخص کلمه، حکومت را چنین بی‌محابا به مبارزه می‌طلبید. مبارزه امام با رژیم به عنوان یک مرجع تقلید باعث گردید که هیچ مرجع و هیچ روحانی طراز اولی نتواند حداقل در ظاهر رابطه‌ای با رژیم داشته باشد و بدین ترتیب امام سوار بر امواج اسلام‌گرایی دهه ۵۰ - ۴۰ بود.

1. Capitulation.  
2. Post-shoulder.

(زیباکلام، ۱۳۸۰: ۱۱۵) و بدنه اصلی روحانیت در بحبوحه انقلاب، تابع کامل امام بودند.

امام علت اصلی انقلاب ایران را انگیزه های دینی دانسته و نه اقتصادی و سیاست های اسلام‌ستیزانه شاه را هدف حمله قرار می‌دهد. (فوران، ۱۳۸۷: ۵۲۹) نقدی که امام به سیاست های شاه وارد می‌کرد همه جانبه بود. ایشان رژیم را به ترویج فساد، تقلب در انتخابات، نقض قانون اساسی، سرکوب مطبوعات و احزاب سیاسی، لگدمال کردن استقلال دانشگاه، فراموش کردن نیازهای اقتصادی تجار و کارگران و روستاییان، تنزل کردن اعتقادات مذهبی مردم، ترویج غرب‌زدگی، تقلید کورکورانه از غرب، اعطای کاپیتولاسیون به بیگانگان، فروش نفت به اسرائیل و سایر امور متهم می‌نمود. (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۳۸۹) امام کوشید همه گروه‌های مخالف به جز مارکسیست‌های ملحد را پشت سر خود گرد آورد و در عین آنکه به هیچ گروه خاصی بیش از اندازه نزدیک نشود، برای نمونه در سال ۱۳۴۷ وقتی آیت‌الله مطهری در اعتراض به سخنرانی‌های شریعتی از حسینیه ارشاد کناره گرفت و از نجف خواست در برابر شریعتی از او حمایت کند، امام خمینی با علم به محبوبیت شریعتی از موضع‌گیری امتناع ورزید. (همان: ۴۴۲)

رهبری امام هر سه بعد ایدئولوگ بودن، بسیج‌گری و معماریت انقلاب را شامل می‌شد. امام در سال ۵۶ و با حرکت انقلابی مردم نقش بسیج‌گرایانه خود را بروز داد. وی در این اعلامیه‌ها و بیانات ضمن طرح اقدامات رژیم به مردم امید پیروزی می‌داد و آنها را به وحدت و انسجام دعوت می‌کرد و هرگونه سکوت و بی‌تفاوتی را مخالف مصالح عالیه اسلام می‌دانست. وی در این مقطع از یک‌سو با بهره‌گیری از فضای فرهنگی جامعه که در دهه‌های چهل و پنجاه به شدت در اوج مذهب‌گرایی و گفتمان انقلابی بود و از سوی دیگر با مطرح کردن پیامدهای ناگوار اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برنامه‌های نوسازی رژیم پهلوی موفق گردید به‌عنوان شخصیتی آرمانی که می‌تواند فرماندهی، هدایت و رهبری جنبش را به سوی وضع مطلوب پیگیری نماید، مورد پذیرش اصناف و گروه‌های مختلف اجتماعی گیرد و انبوه توده‌ها را بر گرد خود آورد و در راه مبارزه با رژیم سازمان‌دهی کند. استفاده از مساجد، مراسم، تقویم مذهبی، منابر، روحانیون و نیروهای جوان و انقلابی‌دانشگاهی و تلاش برای جداسازی بدنه ارتش از سران آن و ایجاد جو عدم همکاری همه جانبه با رژیم در بین اقشار مختلف مردم و تأکید بر سازش‌ناپذیری و عدم پذیرش برخی اقدامات اصلاحی شاه و تأکید بر لزوم حذف آن رژیم، همه در راستای نقش بسیج‌گری امام بود. (فوزی، ۱۳۸۴: ۵۸) با وجود اینکه امام به‌عنوان مرجع تقلید شیعه بود، با صدور فتاوایی وحدت‌ساز موجب شد که اهل سنت نیز در این

---

1. Mass.

نهضت او را به عنوان رهبر مسلم خود قبول کنند. امام در اکتبر ۱۹۷۹ فتوایی صادر کرد که شیعه را وامی داشت اکراه تاریخی خود را در اقتدار به نماز اهل سنت رها کند که این دستوره‌های روشنفکرانه فرادینی و انترناسیونالیستی از او شخصیتی جهانی ساخت که در پی اعاده حیثیت به یک کشور جهان سومی است. (عنایت، ۱۳۸۰: ۹۷)

قبل از انقلاب ۵۷ و ظهور امام خمینی، زنان در تحولات سیاسی - اجتماعی جامعه منفعل بوده و نقشی در امور نداشتند، ولی در این برهه با اعتماد به رهبری سلیم النفس و شجاع خود در عرصه مبارزه ضدشاهی شرکت فعالانه یافتند و از جان و دل پذیرای فرامین امام شدند. در کل هرچند خاستگاه اجتماعی اولیه امام خمینی را روحانیت رده پایین، طلاب و پیشه‌وران تشکیل می‌دادند، اما موضع ضد امپریالیستی او موجب جذب روشنفکران غیر دینی به خصوص چپ‌گرایان و کارگران نیز شد. اصطلاحات دینی مورد استفاده او در میان قشرهای حاشیه شهری که وی آنها را مستضعفان می‌نامید، رواج یافت. (فوران، ۱۳۸۷: ۵۴۴) نیروهای چپ و بقایای حزب توده امام را به عنوان یک رهبر ضد امپریالیست می‌نگریستند که در رأس نهضتی انقلابی که با بورژوازی کمپرادور به پیکار برخاسته بود، قرار داشت. ملی‌ها نیز ترجیح می‌دادند که رهبری امام را بپذیرند و بالاخره برای طیف گسترده‌ای از روشنفکران، امام رهبری ضد استبدادی، ملی‌گرا و معتقد به آزادی تلقی می‌شد. جاذبه رهبری و بسیج‌گرایی امام صرفاً به گروه‌های سیاسی و روشنفکران محدود نمی‌گردید. به فاصله چند ماه بعد از شروع نهضت، میلیون‌ها نفر از مردم عادی به امام به چشم رهبر مبارزه با رژیم می‌نگریستند. رفتار بی‌تکلف، سبک ساده زندگی، شجاعت مثال‌زدنی و شم سیاسی او در مقابل رژیم استبدادی و اشرافی‌گرایی شاه موجب شد امام به صورت رهبر منحصر بفرد انقلاب در برابر شاه بدل گردد. (زیباکلام، ۱۳۸۰: ۱۲۱)

بازرگانان و پیشه‌وران که به علت سیاست‌های شاه متضرر بودند، در برابر بیانات مذهبی مردم‌گرایانه امام واکنش مساعد نشان می‌دادند و نقش عظیمی در منابع مالی و تشکیلاتی انقلاب داشتند. (فوران، ۱۳۸۷: ۵۶۵) در استقبال این بزرگ مرد تاریخ حدود ۳ تا ۴ میلیون نفر در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیشواز او آمدند که در تاریخ بی‌نظیر است. او با کلامی بسیار ساده و قابل درک برای همه، حتی بی‌سوادترین انسان‌ها پیچیده‌ترین مسائل سیاسی - اجتماعی را مطرح می‌کرد و با بیان خود در اعماق قلوب انسان‌های معتقد و مؤمن نفوذ می‌یافت و شاه را با یزید مقایسه و بیان می‌کرد که سلطنت یکی از شرم‌آورترین و پست‌ترین ارتجاع‌هاست. (محمدی، ۱۳۸۴: ۱۰۶) اگر بتوان برای نظریه کاریزمای وبر، در جهان معاصر سراغ گرفت، رهبری امام خمینی در انقلاب اسلامی ایران

برجسته‌ترین نوع آن خواهد بود. وی با تأکید بر سلاح شهادت و ایجاد خودآگاهی و خودباوری در مردم به عنوان صاحبان اصلی انقلاب و تحقیر دشمن، طیف وسیعی از نیروهای مختلف را حول محور واحد؛ یعنی براندازی رژیم متحد کرد.

### مقایسه تطبیقی نقش امام خمینی و دکتر علی شریعتی در بسیج انقلاب ۱۳۵۷

هرچند دکتر شریعتی اهتمام فراوانی برای بسیج انقلابی جهت سرنگونی رژیم استبدادی محمدرضا شاه ایفا نمود، با استناد به واقعیات و اسناد موجود در خصوص انقلاب و صرفاً با رویکردی تاریخی و علمی - جامعه‌شناختی، حیطة بسیج‌گرایی دکتر شریعتی قابلیت هم‌اوردی با نقش امام خمینی را ندارد و این پژوهش دلایل خود را در تأیید این فرضیه چنین بیان می‌کند:

۱. شخصیت و سجایای شخصی والای امام، زندگی ساده و بی‌تکلف او، نبوغ سیاسی منحصر بفرد امام، سازش‌ناپذیری امام، شجاعت و قاطعیت امام، انگیزه ضد شاهنشاهی، ضد استبدادی و ضد استعماری<sup>۱</sup> امام موجب شده بود که ایشان در طول فرایند انقلاب، فراجراحی عمل کرده و همه مردم را حول محور واحد؛ یعنی براندازی رژیم بسیج نماید. امام، آحاد جامعه را صاحبان اصلی انقلاب می‌دانست، درحالی‌که حتی قشر روشنفکر جامعه نیز پذیرای تز - دموکراسی هدایت شده - دکتر شریعتی نبودند و این تز را به معنی عدول از سهیم شدن مردم در دستاوردهای انقلاب تلقی می‌کردند.

۲. روحانیت تا قبل از ظهور امام خمینی عمدتاً در مسائل سیاسی و اجتماعی نقش ثانویه داشتند، اما امام به عنوان یک آیت‌الله و مرجع تقلید پراگماتیست و انقلابی سازش‌ناپذیر، شخصاً سکان هدایت انقلاب و مبارزه با رژیم پهلوی را بر عهده داشتند، در عین توجه به همه اقشار جامعه به هیچ طیفی فراتر از حد نزدیک نشدند و با صدور فتوا، تقیه را حرام اعلام کرده و گفتند که تقیه برای حفظ دین است نه هدم آن. علاوه بر این اقشار مذهبی و اسلامی، شریعتی را به عنوان یک روشنفکر نوگرای دینی و استاد دانشگاه می‌پذیرفتند و به قول جان فوران از تعداد عکس‌هایی که در تظاهرات در دست مردم بود، هیچ کس عکسی از نظر تعداد به اندازه عکس‌های امام ندید که همین مورد نیز مبین نفوذ امام در قلب و جان آحاد مردم اعم از توده و روشنفکر بود.

۳. امام با ادبیات ساده خود غنی‌ترین مفاهیم اجتماعی و سیاسی را حتی برای بی‌سوادترین فرد جامعه در نقاط دور دست کشور عرضه می‌نمود و با خودآگاهی و خودباوری آنها، سوار بر امواج اسلام‌گرایی و نهضت ضد پهلوی به بسیج طیفی از توده‌ها پرداخت. جان فوران دکتر شریعتی را

---

1. Anti-colonialism.

به عنوان سردمدار فکری جریان روشنفکری انقلاب معرفی می‌کند. با فرض صحت چنین ادعایی حیطة بسیج‌گری دکتر شریعتی عموماً در تهران و استان‌های بزرگ و عمدتاً به محافل دانشگاهی و روشنفکری تعلق داشت و مردم عوام و توده جامعه عمدتاً با اندیشه‌های دکتر شریعتی مرتبط نبودند، درحالی‌که امام حتی برای روشنفکران نیز برنامه بسیج‌گرایانه‌ای داشت. نیروهای جبهه ملی امام را به عنوان رهبری ملی‌گرا، نیروهای چپ و بقایای حزب توده او را به عنوان رهبری ضد امپریالیست و بیگانه‌ستیز، نیروهای دانشگاهی او را به عنوان رهبری ضد امپریالیست، ضد استبدادی ضد دیکتاتوری قبول داشتند و در انقلاب پیرو اندیشه و عملکرد امام بودند.

۴. امام خمینی به عنوان شخصیت مذهبی برجسته و طراز اول، پشتیبانی همه روحانیت را جلب کرده بود و حتی روحانیون محافظه کار نیز امام را به عنوان رهبر اصلی مبارزه با رژیم تلقی می‌کردند. امام با همدست خواندن روحانیون درباری با رژیم شاهنشاهی اقبال زیادی در آحاد جامعه خصوصاً روشنفکران یافته بود، درحالی‌که دکتر شریعتی در بین روحانیون، هواخواه فکری و علمی چندانی نداشت. پر واضح است که یکی از اضلاع مثلث مبارزه او را روحانیت سنتی تشکیل می‌داد که از آنها با عنوان بلعم و باعورا، اهل تزویر و ... یاد می‌کرد، که همین ابزار، نقش دکتر شریعتی را در بسیج<sup>۱</sup> این طیف می‌کاست که از طریق مساجد و تکایا عمدتاً به جو ضد شریعتی دامن می‌زد. نمونه بارز این مورد آیت‌الله مطهری است که علی‌رغم اینکه خود دکتر شریعتی را به عنوان یک سخنران به حسینه ارشاد دعوت کرده بود، از او به عنوان یک «اسلام سرای» یاد می‌کند و به امام نامه می‌نویسد که مانع ادامه کار شریعتی گردد. از دیگر روحانیونی که در آن زمان به شدت مخالف عقاید دکتر شریعتی بود، آیت‌الله مصباح یزدی بود.

از دیگر ویژگی‌هایی که امام به دلیل مرجعیت و شخصیت مذهبی خویش و در ارتباط با روحانیت نسبت به دکتر شریعتی داشت، این بود که روحانیتی که پیرو امام در جریان نهضت<sup>۲</sup> بوده و رهبری امام را پذیرفته بودند، از طریق مساجد، تکایا، عزاداری‌های مذهبی، مخصوصاً ایام عاشورا به عنوان سخن‌گوی غیر رسمی امام، انتشار دهنده افکار امام، تشدید موج انقلابی‌گری و پل ارتباطی امام با توده عمل می‌کردند و از این طریق قدرت بسیج نهاد روحانیت و مذهب و به تبع آن امام تقویت می‌شد.

۵. اضلاع سه‌گانه مشروعیت و اقتدار ماکس وبر، جامعه‌شناس شهیر آلمانی مبنی بر مشروعیت قانونی، کاریزماتیک و سنتی همه یکجا در وجود امام جمع بود. ایشان به عنوان مرجع تقلید و فقیه طراز اول، مشروعیت قانونی - سنتی داشتند و از نظر مشروعیت کاریزماتیک نیز مقبول دوست و

1. Mobilization.

2. Movement.

دشمن بودند. ایشان شخصیتی بودند که با هر ندایی می‌توانستند میلیون‌ها نفر را برای مبارزه با رژیم به وسط خیابان‌ها و جلو توپ و تفنگ بیاورند و در مقابل با برادر خواندن نیروهای انتظامی و نظامی آنها را خلع سلاح نمایند که تاریخ شواهد متعددی بر تأیید آن دارد.

استقبال تاریخی از امام در ۱۲ بهمن در نوع خود در تاریخ منحصر به فرد است و این مسئله نشان می‌دهد که ایشان دارای شخصیت کاریزماتیک در میان همه اقشار جامعه بودند، درحالی‌که دکتر شریعتی از نظر شخصیت کاریزماتیک که لازمه هر بسیج اجتماعی و عمل انقلابی هست، در این حد نبودند و با وجود طرفداران فراوان در محافل روشنفکری، در میان توده مردم آن‌چنان‌که باید و شاید، شناخته نبودند و همه گروه‌ها حتی روشنفکران امام را به‌عنوان نماد آرزوهایشان تجسم می‌کردند.

۶. عده کثیری از محققین برجسته انقلاب‌ها، خصوصاً انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ معتقدند که کاتالیزوری انقلاب و تشدید نهضت و باور جامعه مبنی بر ترجیح رفتن شاه و برپایی حکومت اسلامی از انتشار مقاله احمد رشیدی مطلق در ۱۷ دی ۱۳۵۶ شکل گرفت که در آن مقاله به ساحت امام خمینی توهین شده بود و مردم نیز یقیناً می‌دانستند انتشار این نامه توسط حکومت صورت گرفته و در نتیجه روند مخالفت‌ها با شاه شدت گرفت و حوادث قبل از این واقعه را که به سیر چهل‌ها انجامید، به‌عنوان پیش‌فرض انقلاب محسوب می‌کردند، درحالی‌که دکتر شریعتی در ۲۹ خرداد ۱۳۵۶ در شهر ساوتهمپتون در گذشته بود و قبل آن نیز بعد از تعطیلی حسینیه ارشاد زندانی و تحت نظر رژیم بود و نمی‌توانست سخنرانی‌های آتشین و تمثیلی خود را علیه شاه ایراد نماید، با وجود اینکه زمینه‌های فکری او هنوز در اوج خود جاری و ساری بود، ولی عدم حضور فیزیکی دکتر شریعتی به‌عنوان یک ایدئولوگ و معلم انقلاب در کوران حوادث سال ۵۶ و ۵۷ در عدم بسیج‌گرایی سیاسی وی تأثیر عمده‌ای ایفا می‌کرد.

۷. عده‌ای از اندیشمندان و محققان انقلاب معتقدند که گروه‌های چپ با الهام‌گیری از آرا و اندیشه‌های دکتر شریعتی، بنیان‌گذار مبارزات رادیکالی و مسلحانه در جریان انقلاب بودند و بیشترین ضربه را به رژیم وارد کرده و موجب سقوط محمدرضا شاه گردیدند و در این راستا به واقعه سیاهکل ۱۳۴۹ و دیگر عملیات گروه‌های مجاهدین خلق و چریک‌های فدایی خلق در دهه ۱۳۵۰ اشاره می‌کنند. اما واقعیت این است که با فرض تأثیرگذاری دکتر شریعتی بر گروه‌های چپ، این گروه‌ها بعد از واقعه سیاهکل و نهایتاً بعد از سال ۱۳۵۴ کمترین نقش را در ایجاد انقلاب داشتند؛ زیرا هم رژیم موفق شده بود با رخنه دادن ساواک، سران این گروه‌ها را دستگیر و اعدام کند و موجب انحلال فعالیت سازمانی این گروه‌ها گردد و نیز به دلیل پذیرش قلبی مارکسیسم و طرد اسلام توسط سران گروه‌های چپ، در میان مردم پایگاه اجتماعی نداشتند و غیر از چند مورد حرکت‌های ایدئولوژیک موفق

نشندند یک راهپیمایی بزرگ را ترتیب داده و در کوران انقلاب سران اصلی این گروه‌ها یا اعدام شده بودند و یا در زندان بودند و لذا در سقوط حکومت پهلوی نتوانستند نقش قابل توجهی ایفا نمایند.

۸. و سرانجام باید گفت تحولات قبل و بعد از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد گفتمان اصلی و مسلط انقلاب، «خمینیسیم» بود و این گفتمان با براندازی رژیم پهلوی، داعیه حکومت اسلامی به رهبری روحانیت را داشت و حتی بعد از انقلاب می‌توان گفت سیاسی‌ترین کتاب امام خمینی تحت عنوان ولایت فقیه ترجمان عملی شد و به نحو بارزی در قانون اساسی، تئوری ولایت فقیه و عملکرد قوای حکومتی متجلی گردید و تفکر و نیروهای طرف دار امام در صدر مناصب حکومتی قرار گرفتند که نشانگر طیف بسیج‌گرایی و تأثیرگذاری منحصر به فرد امام خمینی است.

### نتیجه

هدف از نگارش این پژوهش اثبات این فرضیه بود که با وجود نقش دکتر شریعتی به عنوان آموزگار انقلاب، معلمی محبوب، ادیبی سخنران، روشنفکری سازش ناپذیر و غیر محافظه کار در عین تعهد به تمام رسالت‌های روشنفکری و عدم سازش با قدرت سیاسی و علاقه شخصی وافر او به مکتب اهل بیت و بالاخره به عنوان بزرگ‌ترین نوگرای دینی معاصر، وی نمی‌تواند به عنوان ایدئولوگ اصلی انقلاب قلمداد گردد و از نظر طیف نیروهای سیاسی، توده مردم و روشنفکرانی که جهت براندازی رژیم پهلوی بسیج کرد، قابلیت هم‌اوردی با امام خمینی را ندارد. در نظام مبارزاتی امام خمینی همه طیف‌های جامعه اعم از روشنفکر و توده، بازاری، کارگر، روحانیت و ... با پذیرش رهبری بی‌بدیل ایشان حول هدف واحد؛ یعنی براندازی رژیم متحد گردیدند و همه این گروه‌ها تجلی آملشان را در سقوط رژیم به رهبری امام می‌دیدند.

امام با ادبیات ساده خود غنی‌ترین مفاهیم اجتماعی و سیاسی را حتی برای بی‌سوادترین فرد جامعه در نقاط دور دست کشور عرضه می‌نمودند و با آگاهی دادن و خود باوری بر آنها سوار بر امواج اسلام‌گرایی و نهضت ضد پهلوی به بسیج طیفی از توده‌ها پرداخت. امام به عنوان مرجع تقلید در میان نیروهای مذهبی، روحانیت و توده مردم رهبری بلامنازعی داشت و میرهن است روحانیت در مساجد عمدتاً به ایجاد جو ضد شریعتی دامن می‌زد و این مورد از نفوذ کلام و بسیج‌گری دکتر شریعتی می‌کاست. نیز گروه‌های چپ، امام خمینی را به عنوان رهبری ضد امپریالیست و آمریکا ستیز تلقی می‌کردند و نیروهای ملی - مذهبی و روشنفکران، ایشان را به عنوان رهبری ضد استبدادی و آزادی‌خواه تصور می‌نمودند و همه این عوامل امام را به شخصیتی فرا جناحی در فرایند بسیج‌گری

انقلاب تبدیل نمود، ولی بنا به دلایل عدیده‌ای دکتر شریعتی از این ابزارها بی‌بهره بود و به‌عنوان شخصیت دانشگاهی در میان توده مردم چندان شناخته شده نبود و بیشتر در محافل علمی و روشنفکری هواخواه فکری و عملی داشت.

## منابع و مأخذ

۱. آبراهامیان، پرواند، ۱۳۸۶، *ایران بین دو انقلاب*، مترجمین کاظم فیروزمند، حسن شمس آوری و محسن مدیرشانه‌چی، تهران، نشر مرکز.
۲. ازغندی، علیرضا، ۱۳۸۵، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، تهران، نشر قومس.
۳. بروجردی، مهرزاد، ۱۳۸۷، *روشنفکران ایرانی و غرب*، ترجمه جمشید شیرازی، تهران، نشر فرزانه روز.
۴. زیباکلام، صادق، ۱۳۸۰، *مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی*، تهران، انتشارات روزنه.
۵. شریعتی، علی، ۱۳۸۶، *حسین وارث آدم*، تهران، انتشارات قلم.
۶. عنایت، حمید، ۱۳۸۰، *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی.
۷. فوران، جان، ۱۳۸۷، *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا.
۸. فوزی، یحیی، ۱۳۸۴، *تحولات سیاسی - اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی ایران*، تهران، نشر مؤسسه چاپ و نشر عروج.
۹. قریشی، فردین، ۱۳۸۴، *بازسازی اندیشه دینی در ایران*، تهران، نشر قصیده سرا.
۱۰. قریشی، فردین، ۱۳۸۶، «علی شریعتی و تحلیل مناسبات اجتماعی»، تبریز، *نشریه علوم اجتماعی*، شماره ۲۱.
۱۱. کدی، نیکو، ۱۳۸۶، *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، نشر علم.
۱۲. کدیور، محسن، ۱۳۷۶، *نظریه‌های دولت در فقه شیعه*، تهران، نشر نی.
۱۳. الگار، حامد، ۱۳۶۹، *دین و دولت در ایران*، تهران، نشر امیرکبیر.
۱۴. محمدی، منوچهر، ۱۳۸۴، *تحلیلی بر انقلاب اسلامی*، تهران، دفتر نشر و پخش معارف.
۱۵. مقصودی، مجتبی، ۱۳۸۶، *تحولات سیاسی - اجتماعی ایران ۵۷ - ۲۰*، تهران، انتشارات روزنه.
۱۶. وحدت، فرزین، ۱۳۸۵، *رویارویی فکری ایرانیان با مدرنیت*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، نشر ققنوس.